

— زیر پوست دانشگاه

آسیب شناسی عملکرد اساتید
در زمینه‌ی پایان نامه



— دکتر هدایت علوی تبار
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

— مقدمه

در هر کشوری آموزش ابتدایی و متوسطه برای بالا بردن سطح دانش عمومی شهروندان و آموزش عالی برای ایجاد تخصص‌های لازم طراحی شده است. دبستان و دبیرستان جایی است که دانش‌آموزان خواندن و نوشتن و کلیاتی درباره‌ی علوم مختلف را می‌آموزند اما دانشگاه به محلی گفته می‌شود که برای تربیت متخصصان بنیان نهاده شده و دانشجویانی که در آن تحصیل می‌کنند باید در نهایت در رشته‌ی خاصی تبحر پیدا کنند و کشور را در آن زمینه به پیش ببرند. از این رو، رشد و پیشرفت هر جامعه وابسته به توانایی فارغ‌التحصیلان آموزش عالی در آن جامعه است. دانشگاه‌ها باید استعدادها را شکوفا کنند و نخبه‌ها را پرورانند و جهت بکارگیری عملی تحویل جامعه دهند. امروزه کشوری قدرتمندتر است که از لحاظ علمی پیشرفته‌تر باشد و کشوری قدرت علمی بیشتری دارد که از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی قوی‌تری برخوردار باشد. کشورهایی که فاقد چنین مراکزی هستند ناگزیر باید علم را از کشورهای پیشرفته وارد کنند و صرفاً مصرف‌کننده‌ی آن باشند و این نتیجه‌ای جز وابستگی در پی نخواهد داشت. این وابستگی در صورتی برطرف می‌شود که مراکز علمی با بکارگیری روش‌های مناسب و فراهم آوردن زمینه‌های لازم دست به تولید علم بزنند و کشور را به صادرکننده‌ی علم تبدیل کنند.

به منظور داشتن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کارآمد چند عامل باید دست به دست هم دهند. از یک سو دانشجویان باید به معنای واقعی کلمه دانشجو، یعنی جوینده‌ی دانش، باشند و با انگیزه‌ی علم‌آموزی وارد دانشگاه شوند. از سوی دیگر اساتید نیز جدا از داشتن تخصص لازم باید به معنای واقعی کلمه معلم، یعنی علم‌آموز، باشند. همچنین نظام آموزشی، هم در سطح دانشگاه و هم در سطح وزارتخانه، باید با سیاست‌گذاری‌های مناسب زمینه را برای رشد علمی فراهم کنند. سرانجام، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور نیز باید به نحوی باشد تا دانشجو بتواند به راحتی علم بیاموزد، استاد بتواند به خوبی آموزش دهد و مسئولان آموزشی نیز بتوانند با فراغ بال نظام و مقررات آموزشی را سامان دهند.

متأسفانه در کشور ما به رغم وجود مراکز آموزش عالی متعدد پیشرفت علمی در حد مطلوب صورت نگرفته و این موضوع نیازمند آسیب‌شناسی جدی است. دانشگاه‌های ما فارغ‌التحصیل تحویل جامعه می‌دهند نه متخصص و به همین دلیل گرچه هر سال انبوهی از فارغ‌التحصیلان وارد جامعه می‌شوند اما شاهد رشد علمی چندانی نیستیم. البته محصولات پیشرفته که زندگی را راحت‌تر می‌کنند هر روز بیش از پیش در اختیار مردم قرار می‌گیرند ولی این محصولات حاصل رشد علمی در بیرون مرزها هستند و در واقع ما فقط واردکننده‌ی آنها هستیم. همانطور که گفته شد، رکود علمی ریشه در ناتوانی آموزش عالی دارد و این ناتوانی نیز به یکی از چهار عاملی که ذکر شد بازمی‌گردد. از این رو، رشد کند علم در کشور ما از چهار جنبه قابل بررسی است: (۱) آسیب‌های مربوط به دانشجو (۲) آسیب‌های مربوط به استاد (۳) آسیب‌های مربوط به نظام آموزشی و (۴) آسیب‌های مربوط به وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور. این چهار جنبه در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند. به همین دلیل بحث از یکی بدون دیگری ناقص خواهد بود. اما با توجه به گستردگی هر یک از این جنبه‌ها، در این مقاله فقط به بخشی از جنبه‌ی دوم پرداخته شده است. عملکرد اساتید در زمینه‌های گوناگون، مانند میزان سواد و تخصص، نحوه‌ی تدریس، کیفیت کار پژوهشی و غیره، می‌توان بررسی کرد و آسیب‌های آن را شناخت. از میان این زمینه‌ها آسیب‌های مربوط به عملکرد اساتید در زمینه‌ی پایان‌نامه به عنوان موضوع این مقاله انتخاب شده است.

پیش از ورود به اصل مطلب ذکر دو نکته را لازم می‌دانم: اول، آنچه در پی می‌آید حاصل سال‌های طولانی حضور نگارنده در مراکز آموزش عالی در زمینه‌ی علوم انسانی است و کوشیده‌ام تا از حدس و گمان پرهیزم و فقط مواردی را ذکر کنم که خود مستقیماً دیده یا شنیده‌ام یا افراد مورد اعتماد نقل کرده‌اند. بنابراین، در بخش‌های مختلف مقاله نمونه‌هایی را بیان خواهم کرد که به جنبه‌ی مستند و روایی آن خواهد افزود. دوم، آسیب‌هایی که در این مقاله به آنها پرداخته شده است در مورد همه‌ی اساتید صادق نیست. در کنار اساتیدی که دچار آسیب هستند اساتیدی وجود دارند که وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام می‌دهند. از سوی دیگر، در مورد اساتید گروه اول نیز نباید تقصیر را به طور کامل متوجه آنان دانست و نقش عوامل بیرونی تأثیرگذار بر عملکرد آنان را نادیده گرفت. (در این خصوص در پایان مقاله توضیح بیشتری داده خواهد شد). بنابراین، هدف از نگارش این مقاله سیاه‌نمایی و کاستن از ارزش کار اساتید نیست بلکه بررسی آسیب‌ها در یک زمینه‌ی خاص به عنوان مقدمه‌ای برای مقابله با آنها است.



یکی از شرط‌های فارغ‌التحصیل شدن دانشجوی نوشتن پایان‌نامه یا رساله است. البته در گذشته در مقطع کارشناسی نیز دانشجویان پایان‌نامه می‌نوشتند اما امروزه این کار فقط در مقطع تحصیلات تکمیلی انجام می‌شود. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، یک استاد راهنما و یک استاد مشاور و پایان‌نامه‌ی دکتری یک استاد راهنما و دو استاد مشاور دارد. وظیفه‌ی این اساتید کمک به دانشجوی برای نوشتن هرچه بهتر پایان‌نامه است. اما به علل گوناگون، که در ادامه به آنها خواهم پرداخت، برخی از اساتید این وظیفه را به خوبی به انجام نمی‌رسانند.

آنگونه که اساتید ما نقل می‌کردند در سال‌های دور اعضای هیئت علمی دانشگاه جزء قشر مرفه جامعه محسوب می‌شدند و حقوق آنان برای گذراندن زندگی‌ای در شأن استاد دانشگاه کافی بود، اما سال‌ها است که این حقوق ارزش گذشته را ندارد و به همین دلیل برخی از اساتید کسری آن را به شیوه‌های گوناگون جبران می‌کنند که یکی از آنها پذیرفتن پایان‌نامه به تعداد زیاد است. این پایان‌نامه‌ها منحصر به گروه آموزشی که استاد در آن تدریس می‌کند نیست بلکه مراکز آموزشی دیگر را که وی به آنها رفت‌وآمد دارد در برمی‌گیرد و گاهی تعداد پایان‌نامه‌ها به رقمی عجیب و غریب می‌رسد. از آنجا که تعداد دانشجویان، به ویژه در مقطع

آنگونه که اساتید ما نقل می‌کردند در سال‌های دوراعضای هیئت علمی دانشگاه جزء قشر مرفه جامعه محسوب می‌شدند و حقوق آنان برای گذراندن زندگی‌ای در شأن استاد دانشگاه کافی بود، اما سال‌ها است که این حقوق ارزش گذشته را ندارد و به همین دلیل برخی از اساتید کسری آن را به شیوه‌های گوناگون جبران می‌کنند که یکی از آنها پذیرفتن پایان‌نامه به تعداد زیاد است.

در فیلم **جویندگان طلا**، ساخته‌ی چارلی چاپلین، یکی از شخصیت‌های فیلم که گرسنه است شخصیت دیگر را به شکل مرغ می‌بیند و می‌خواهد آن را به چنگ آورد. بر همین قیاس می‌توان گفت که برخی از اساتید، دانشجو را به شکل کیسه‌ی پول می‌بینند که باید به نحوی آن را به دست آورند. این اساتید دانشجو را شکاری در نظر می‌گیرند که باید به دامش اندازند.

دکتری، محدود است ناگزیر رقابتی میان اساتید مذکور روی می‌دهد و در این رقابت، مانند هر رقابت دیگری، گاهی میان رقیبان درگیری نیز پیش می‌آید. برخی از این درگیری‌های لفظی را خود شاهد بوده‌ام و شنیده‌ام که در برخی گروه‌ها کار به فحاشی نیز کشیده شده است. به هر حال در هر رقابتی فردی پیروز از میدان خارج می‌شود که از شیوه‌های کارآمدتر استفاده کرده باشد. برخی از اساتید، گروه آموزشی را به دکانی تبدیل کرده‌اند که در آن هر روز باید روش‌های جدیدتری را برای جلب مشتری، که در اینجا دانشجو است، ابداع کرد. این موضوع در خصوص دانشجویان دکتری بیشتر مصداق دارد زیرا بر اساس مقررات آموزشی پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد سه ساعت حق التدریس برای استاد راهنما محسوب می‌شود اما این میزان برای پایان‌نامه‌ی دکتری هجده ساعت است. به عبارت دیگر راهنمایی یک پایان‌نامه‌ی دکتری معادل با راهنمایی شش پایان‌نامه‌ی ارشد است. اگر فرض کنیم که راهنمای پایان‌نامه استاد تمام پایه‌ی بیست و پنج باشد با یک حساب ساده می‌توان گفت که پایان‌نامه‌ی دکتری برای او حدود سیزده میلیون تومان عایدی به همراه دارد. این رقم برای یک پایان‌نامه و سوسه‌کننده است به‌ویژه از این جهت که اساتیدی که انگیزه‌شان برای راهنمایی پایان‌نامه صرفاً مالی است معمولاً وقت چندانی را به آن اختصاص نمی‌دهند تا فرصت کافی برای گرفتن پایان‌نامه‌های متعدد را داشته باشند. بدین ترتیب وجهی که از این طریق نصیب آنان می‌شود پول بادآورده است. در فیلم **جویندگان طلا**، ساخته‌ی چارلی چاپلین، یکی از شخصیت‌های فیلم که گرسنه است شخصیت دیگر را به شکل مرغ می‌بیند و می‌خواهد آن را به چنگ آورد. بر همین قیاس می‌توان گفت که برخی از اساتید، دانشجو را به شکل کیسه‌ی پول می‌بینند که باید به نحوی آن را به دست آورند. این اساتید دانشجو را شکاری در نظر می‌گیرند که باید به دامش اندازند.

دام‌ها یا شگردهایی که به این منظور به کار گرفته می‌شوند از استادی به استاد دیگر متفاوت هستند. اساتید ساده مستقیماً از دانشجو می‌خواهند که با آنان پایان‌نامه بگیرد. برخی دیگر کمی غیرمستقیم



عمل می‌کنند و موضوعات مختلفی را برای پایان‌نامه به دانشجو پیشنهاد می‌دهند و هرگاه او را می‌بینند بحث پایان‌نامه را پیش می‌کشند. استادی که به دانشجو موضوع می‌دهد منظورش این نیست که دانشجو درباره‌ی آن موضوع با استاد دیگری پایان‌نامه بگیرد. دانشجویی می‌گفت وقتی فلان استاد را از دور می‌بیند راه خود را کج می‌کند تا با او مواجه نشود و مجبور نباشد درباره‌ی موضوع پایان‌نامه‌اش توضیح دهد. برخی دیگر از اساتید روش‌های پیچیده‌تر و مطمئن‌تر را ترجیح می‌دهند. آنان صبر و حوصله‌ی بیشتری به خرج می‌دهند و محکم‌کاری می‌کنند تا تیرشان حتماً به هدف بخورد.

یکی از این روش‌ها در رودر بایستی قرار دادن دانشجو است که به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شود. برای مثال استاد از همان روز اول طرح دوستی با دانشجو می‌ریزد؛ او را به بهانه‌ای به اتاقش می‌کشاند، از وضعیت زندگی، مشکلات خانوادگی و برنامه‌هایش برای آینده می‌پرسد، حتی ممکن است او را به نام کوچک صدا بزند. سپس هنگامی که خود را به قدر کافی به دانشجو نزدیک کرد موضوع پایان‌نامه را پیش می‌کشد. شیوه‌ی دیگر این است که استاد می‌کوشد تا به نحوی کاری برای دانشجو انجام دهد. برای مثال مقاله‌ی او را چاپ می‌کند یا به او کار دانشجویی می‌دهد یا در طرح پژوهشی خود او را سهیم می‌کند یا داوری مقاله‌ای را به او می‌سپارد یا او را به عنوان ویراستار یا مانند آن به جایی معرفی می‌کند، حتی به او پول قرض می‌دهد. سپس هنگامی که دانشجو را از این طریق مدیون خود کرد بحث پایان‌نامه را مطرح می‌کند. مشخص است که در وضعیت‌های مذکور دانشجو راه بازگشت ندارد و ناگزیر تسلیم خواسته‌ی استاد می‌شود.

روش دیگر وعده دادن به دانشجو است. دانشجوی دکتری مایل است پس از فراغت از تحصیل شغلی در شأن مدرک خود داشته باشد. برخی از اساتید، به‌ویژه کسانی که سمت‌های اجرایی مانند مدیریت دارند، به دانشجو در باغ سبز نشان می‌دهند و وانمود می‌کنند که در آینده برای به دست آوردن شغل مناسب حامی‌اش خواهند بود. دانشجو نیز به امید حمایت استاد با او پایان‌نامه می‌گیرد تا از یک سواز حمایت او مطمئن باشد و از سوی دیگر پیشاپیش لطفش را جبران کرده باشد. این وعده‌ها به دانشجویان کارشناسی ارشد هم داده می‌شود. آنان می‌دانند که با مدرک کارشناسی ارشد نمی‌توانند عضو هیئت علمی شوند اما در جامعه‌ای که فارغ‌التحصیلان، به‌ویژه در رشته‌های علوم انسانی، نمی‌توانند به‌سادگی شغلی پیدا کنند حمایت استادی که مسئولیت اجرایی دارد می‌تواند کمک بزرگی برای به دست آوردن شغلی اداری باشد.

روش دیگر این است که برخی از اساتید به شیوه‌های گوناگون، مانند آسان‌گیری در درس‌هایی

که تدریس آن را برعهده دارند و دادن نمره‌ی بالا، به دانشجویان اطمینان می‌دهند که در مورد پایان‌نامه نیز سخت‌گیری نخواهند کرد و اگر راهنما باشند پایان‌نامه با هر کیفیتی با نمره‌ی بالا دفاع خواهد شد. به همین دلیل است که در جلسه‌ی دفاع، برخی از اساتید راهنما و گاهی مشاور به آب و آتش می‌زنند تا نمره را تا آنجا که امکان دارد بالاتر ببرند، گویی از این طریق می‌خواهند پیامی را به سایر دانشجویان برسانند. این اساتید در برابر انتقادهای استاد داور هیچ پاسخی ندارند ولی با این حال به پایان‌نامه نمره‌ی عالی می‌دهند. باید پرسید: «شما که نتوانسته‌ای از پایان‌نامه دفاع کنی به چه دلیل این نمره را می‌دهی؟» البته بسیاری از دانشجویان که هدفشان صرفاً فارغ‌التحصیل شدن است و کیفیت پایان‌نامه برایشان مهم نیست این قبیل اساتید را ترجیح می‌دهند. این گروه از دانشجویان و اساتید به سادگی همدیگر را پیدا می‌کنند و با هم هماهنگ می‌شوند. یک گروه پول می‌خواهد، گروه دیگر مدرک. هر یک به آنچه می‌خواهد می‌رسد و هر دو از این معامله راضی هستند.

یکی از حربه‌هایی که این اساتید برای بالا بردن نمره از آن استفاده می‌کنند این است که در مورد پایان‌نامه‌ای که اشکال‌های متعدد دارد می‌گویند دانشجو بعداً اشکال‌ها را برطرف خواهد کرد و پایان‌نامه‌ی اصلاح شده را تحویل خواهد داد. آنان توقع دارند سایر اساتید پایان‌نامه‌ای را که در جلسه‌ی دفاع روی میز است نادیده بگیرند و به پایان‌نامه‌ای خیالی و اصلاح شده نمره دهند! این در حالی است که طبق مقررات فقط استاد راهنما نمونه‌ی نهایی پایان‌نامه را امضا خواهد کرد و اساتید مشاور و داور پس از جلسه‌ی دفاع هیچ نقشی ندارند. تجربه نشان داده است که در اکثر موارد دانشجو اصلاحات خواسته شده را، دست کم به طور کامل، اعمال نمی‌کند و پایان‌نامه را، تقریباً به همان شکلی که در جلسه‌ی دفاع بوده است، به کتابخانه تحویل می‌دهد. دلیل این مطلب آن است که اصلاحات را معمولاً داور پیشنهاد می‌دهد نه راهنما. از این رو راهنما حساسیت چندانی در خصوص انجام اصلاحات نشان نمی‌دهد. ترفند دیگری که اساتید مذکور برای بالا بردن نمره به کار می‌گیرند این است که هنگام نمره دادن به پایان‌نامه ابتدا از داور می‌خواهند که نمره‌اش را اعلام کند و سپس با توجه به نمره‌ی او نمره‌ای را اعلام می‌کنند که معدلش با نمره‌ی داور نمره‌ی مورد نظر آنان باشد.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که برخی از اساتید منتظر نمی‌مانند تا دانشجو برای گرفتن پایان‌نامه در اتاق آنان را بزند بلکه فعال برخورد می‌کنند و دانشجو را به نحوی وامی‌دارند که در اتاق را بزند. به قول یکی از اینگونه اساتید «کسی که پایان‌نامه‌ی دکتری می‌خواهد باید روی مخ دانشجو کار کند».

مطالبی که گفته شد در مورد راهنمایی پایان نامه بود زیرا راهنما را دانشجو انتخاب می‌کند. اما برخی از اساتید جدا از راهنمایی به دنبال مشاوره و داوری‌های متعدد هم هستند. از آنجا که مشاور را راهنما و داور را مدیر گروه تعیین می‌کند این اساتید گاهی خودشان را برای مشاوره به راهنما و برای داوری به مدیر گروه پیشنهاد می‌دهند! در اینجا این پرسش مهم مطرح می‌شود که «اگر قانون تغییر کند و قرار شود به راهنما، مشاور و داور هیچ حق الزحمه‌ای داده نشود چند تن از اساتید حاضرند در پایان نامه مشارکت کنند؟»

اساتیدی که به پایان نامه صرفاً به عنوان منبع درآمد نگاه می‌کنند برای رسیدن به مقصود باید راهنما یا مشاور پایان نامه‌های متعدد باشند. از آنجا که هر استادی در چند زمینه‌ی خاص تدریس و تحقیق می‌کند اگر بخواهد فقط در آن زمینه‌ها پایان نامه بپذیرد تعداد زیادی نصیبش نخواهد شد. در اینجا اساتید مذکور یکی از دو راه را انتخاب می‌کنند: یا دانشجوی را مجبور می‌کنند که علایق خود را کنار بگذارد و در زمینه‌ی علایق استاد پایان نامه بگیرد و یا دامنه‌ی فعالیت خود را افزایش می‌دهند و در موضوع‌های گوناگون، که تبحری در آن ندارند، پایان نامه می‌پذیرند. در مورد اخیر کافی است به فهرست پایان نامه‌ها در گروه‌های آموزشی و اساتید راهنما، مشاور و داور آنها نگاهی بیندازید تا عمق فاجعه را در بیابید. برای مثال، زمانی یکی از اساتید، راهنمایی پایان نامه‌ای را درباره‌ی فوکو برعهده گرفت درحالیکه بدون تردید حتی نمی‌توانست نام این فیلسوف فرانسوی را با حروف لاتینی بنویسد. جالب اینجا است که در اینگونه موارد سایر اساتید معمولاً اعتراض نمی‌کنند زیرا نمی‌خواهند استاد مذکور در آینده همین اعتراض را در مورد پایان نامه‌ی آنان مطرح کند. متأسفانه در گروه‌های آموزشی میان برخی از اعضا قانون نانوشته‌ای وجود دارد: «من به پایان نامه‌ی تو اعتراض نمی‌کنم تو هم به پایان نامه‌ی من اعتراض نکن.» البته اگر عضوی قانون «سکوت متقابل» را نقض کند عضو دیگر تلافی خواهد کرد. بارها پیش آمده است که استادی در خصوص پایان نامه یا موضوعی دیگر به همکار خود اعتراض کرده اما همین اعتراض را در مورد مشابه به همکار دیگر نکرده است.

باید پذیرفت که برخی از اعتراضات در گروه‌های آموزشی فقط نوعی تلافی یا تسویه حساب است. این پدیده در جلسه‌های دفاع نیز دیده می‌شود. گاهی برخی از اساتید راهنما، به علت مشکل شخصی که با داور دارند، هیچ پاسخی به اشکال‌هایی که او مطرح کرده است نمی‌دهند و در واقع از این طریق می‌خواهند اشکال‌های او را بی‌اهمیت جلوه دهند و تحقیرش کنند. این اساتید گاهی از دانشجو هم به عنوان مهره‌ی بازی خود استفاده می‌کنند. دانشجویی پس از یکی از جلسات دفاع به من گفت: «راهنما از من خواسته بود که

به اشکال‌های داوربی‌اعتنایی کنم و به آنها پاسخ ندهم.» گاهی دیده شده است که دود اختلافات شخصی میان اساتید به چشم دانشجوی گرفته است. چند بار در جلسات دفاع شاهد بوده‌ام که داور استادی بوده که با استاد راهنما خرده حساب داشته است. او به جای اینکه مسایل علمی و غیرعلمی را از هم جدا کند جلسه‌ی دفاع را محل خوبی برای گرفتن انتقام تشخیص داده و با انتقاد از پایان‌نامه و کم‌ارزش دانستن آن کوشیده است تا به راهنما ضربه بزند. معلوم نیست در این میان دانشجوی نگون بخت چه گناهی کرده است که حاصل تحقیق‌اش از داوری علمی محروم می‌ماند و نمره‌ای را که سزاوار آن است نمی‌گیرد. گاهی این مشکل اخلاقی به مدیران نیز سرایت می‌کند. برخی از مدیران گروه‌ها در تعیین داوران مسایل غیرعلمی را در نظر می‌گیرند و حب و بغض‌های شخصی یا جناحی را دخالت می‌دهند. برای مثال استادی‌رامی شناسم که در زمان مدیریت یکی از مدیران گروه‌ها حتی یک داوری هم به او داده نشد، در حالیکه در آن مدت پایان‌نامه‌های متعددی در گروه دفاع شد که وی در زمینه‌ی آنها تخصص داشت. همچنین مدیری‌رامی شناسم که وقتی باراهنمای پایان‌نامه مشکل داشت استادی سخت‌گیر را برای داوری آن تعیین می‌کرد.

برخی از اساتید برای اینکه پایان‌نامه دچار مشکل نشود و به سادگی به جلسه‌ی دفاع برسد مشاور را پیشنهاد می‌دهند که آسان‌گیر باشد و به اصطلاح مته به خشخاش نگذارد. اینگونه اساتید که حرف همدیگر را می‌فهمند به تدریج یکدیگر را پیدا می‌کنند و حلقه‌ای تشکیل می‌دهند و در آن به بده‌بستان مشغول می‌شوند، به طوریکه وقتی یکی راهنما است دیگری مشاور است و برعکس. یکی از اساتید می‌گفت در طول سال‌هایی که در گروه آموزشی خود عضو بوده حتی یکبار هم مشاور پایان‌نامه نبوده است زیرا قواعد بازی را بلد نبوده و به همین دلیل سایر اعضای گروه او را در حلقه‌ی خود راه نداده‌اند. این مطلب در خصوص داور پایان‌نامه نیز صادق است. بسیاری از اساتید راهنما و مشاور مایل نیستند داور، استاد سخت‌گیری باشد زیرا در این صورت اشکال‌های پایان‌نامه و در نتیجه کم‌کاری آنان برملا می‌شود و حتی ممکن است اجازه‌ی دفاع نیز داده نشود. آنان اگر بتوانند داور را نیز از حلقه‌ی خود تعیین می‌کنند و به راحتی به پایان‌نامه‌ای که کیفیت خوبی ندارد نمره‌ی عالی می‌دهند. مشاور و داور می‌دانند که اگر در مورد این پایان‌نامه نمره‌ی راهنما را تأیید کنند راهنما نیز به عنوان داور یا مشاور پایان‌نامه‌هایی که آنان راهنمایش هستند جبران خواهد کرد. چند سال پیش در دو هفته دو جلسه‌ی دفاع برگزار شد که در اولی من راهنما و یکی از همکاران مشاور بود و در دیگری آن همکار راهنما و من مشاور بودم. در جلسه‌ی اول من نمره‌ای را پیشنهاد کردم و مشاور هم بی‌درنگ پذیرفت. در جلسه‌ی دوم او نمره‌ای را

پیشنهاد کرد ولی من قبول نکردم و آن را نمره‌ی بالایی دانستم. در عین ناباوری به من رو کرد و گفت: «هفته‌ی پیش من نمره‌ی شما را پذیرفتم!»

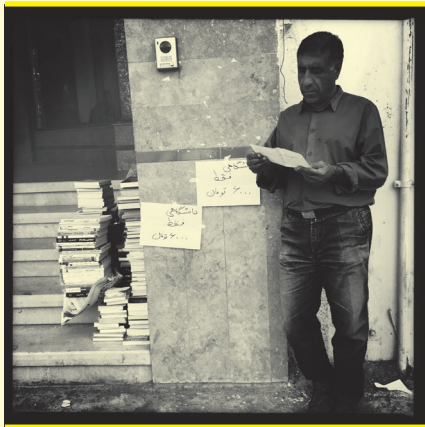
جالب است که در برخی از گروه‌ها مدیر گروه داور را با نظر راهنما تعیین می‌کند! معلوم است که راهنما استادی را پیشنهاد می‌دهد که دردسرایجاد نکند و همه چیز به خوبی و خوشی تمام شود. البته این داور هم چندی بعد آن راهنما را به عنوان داور پایان‌نامه‌ی خود پیشنهاد خواهد داد. داوراگر زیاد اشکال نگیرد این امکان را می‌یابد که نوبت بعد هم پیشنهاد شود، در غیراین صورت از ورود در حلقه منع می‌شود. استادی را می‌شناسم که فقط به جرم جدیت در داوری سال‌ها است که حتی یک داوری هم به او داده نشده است. اینها نمونه‌هایی از نان قرض دادن به یکدیگر است که منافع برخی را تأمین می‌کند ولی سرعلم و دانش بی‌کلاه می‌ماند.

همانطور که اشاره شد تعیین داور پایان‌نامه بر عهده‌ی مدیر گروه است. بدون تردید مهمترین ویژگی در تعیین داور باید تسلط او به موضوع پایان‌نامه باشد. این تسلط از کارهای آموزشی یا پژوهشی داور در زمینه‌ی موضوع پایان‌نامه روشن می‌شود. در صورتی که این تسلط وجود نداشته باشد مدیر گروه حق ندارد چنین فردی را به داوری بگمارد اما اگر تشخیص داد که داور از صلاحیت لازم برخوردار است و، در نتیجه، پایان‌نامه را به وی سپرد باید به نظر او احترام بگذارد. یکی از آسیب‌هایی که گاهی در اینجا روی داده این است که وقتی داور، پایان‌نامه را غیرقابل قبول تشخیص می‌دهد و آن را رد می‌کند مدیر گروه پایان‌نامه را به استادی دیگر می‌سپارد و با تأیید این استاد جلسه‌ی دفاع برگزار می‌شود، گویی نظر داور اول هیچ اهمیتی نداشته و، در واقع، برای خودش نظر داده است. چند سال پیش پایان‌نامه‌ای را داوری کردم و آن را به دلایلی غیرقابل دفاع تشخیص دادم. هفته‌ی بعد متوجه شدم که مدیر گروه پایان‌نامه را به یکی از همکاران داده و او هم آن را تأیید کرده و در جلسه‌ی دفاع نمره هجده به آن داده شده است! باید از مدیر گروه پرسید که اگر یک داور پایان‌نامه‌ای را رد و داوری دیگر تأیید کرده است چرا باید نظر داور دوم ترجیح داده شود؟ این نوعی بی‌احترامی به استاد است. در این موارد به جای سپردن پایان‌نامه به داوری دیگر باید از دانشجو خواسته شود تا اشکال‌های پایان‌نامه را برطرف و نظر داور را تأمین کند. راه دیگر این است که راهنما، مشاور و داور جلسه‌ی مشترکی بگذارند و در آن اشکال‌های داور را بررسی کنند. این حداقل احترامی است می‌توان برای نظر داور قایل شد. حتی اگر پایان‌نامه به داور دوم داده شده و او آن را تأیید کرده است باید از داور سوم به عنوان داور نهایی استفاده شود. اساتید زمانی می‌توانند توقع احترام از دانشجویان را داشته باشند که خود به یکدیگر احترام بگذارند.

اساتیدی که برای رسیدن به منافع پایان نامه عجله دارند ترجیح می دهند پایان نامه‌ی دانشجویان نیمسال آخر را بپذیرند تا فاصله‌ی میان تصویب موضوع پایان نامه و دفاع از آن تا حد امکان کوتاه باشد. از سوی دیگر به دانشجوی فشار می آورند که هرچه زودتر دفاع کند زیرا در این صورت هم زودتر به پول آن می رسند و هم ظرفیتشان برای گرفتن پایان نامه‌ی جدید خالی می شود. حتی برخی از آنان لیست انتظار دارند و دانشجویان را در این لیست نگه می دارند تا دانشجویی دفاع کند و ظرفیت خالی شود.

اساتیدی که پایان نامه‌های متعدد می گیرند معمولاً ساعت‌های زیادی نیز تدریس می کنند و این دو کار را گاهی نه تنها در دانشگاه محل استخدام خود بلکه در دانشگاه‌های گوناگون انجام می دهند. علاوه بر این، برخی از آنان مسئولیت اجرایی هم دارند. این اساتید وقت کافی برای راهنمایی، مشاوره و داوری پایان نامه ندارند و به همین دلیل وقت چندانی را به آن اختصاص نمی دهند و گاهی اصلاً پایان نامه را نمی خوانند. آنان به علت کمبود وقت می کوشند تا در هر کلاسی دانشجویان نخبه را، باروش‌هایی که پیش تر گفته شد، به سوی خود جذب کنند. این کار از دو جهت سودمند است: یکی اینکه اینگونه دانشجویان معمولاً زیاد وقت استاد را نمی گیرند و دیگر اینکه استاد اطمینان دارد که دانشجوی کارش را به درستی انجام می دهد و پایان نامه مشکلی برای دفاع نخواهد داشت. بارها در جلسات دفاع شاهد بوده‌ام که راهنما بخش‌های زیادی از پایان نامه را نخوانده است. برای مثال در یکی از جلسات دفاع استاد به دانشجو گفت خوب بود این موضوع را با فلان موضوع مقایسه می کردی. دانشجو پاسخ داد که فصل هفتم پایان نامه به طور کامل مقایسه‌ی این دو موضوع است! برخی از اساتید راهنما نیز حاضر نیستند پایان نامه را فصل به فصل ببینند و از دانشجو می خواهند که کل پایان نامه را یکجا بیاورد، درحالیکه وظیفه‌ی راهنما این است که پایان نامه را به تدریج بخواند و اشکالات را به دانشجو بگوید. این اساتید گاهی در جلسه‌ی دفاع با خلط مباحث علمی و غیرعلمی به جای آنکه محاسن علمی پایان نامه را برشمارند و از آن دفاع کنند به شخصیت دانشجو می پردازند و از محاسن اخلاقی او ستایش می کنند. البته از نظر اینگونه اساتید مهمترین حسن اخلاقی دانشجویان بوده که آنان را به عنوان راهنما انتخاب کرده است و شاید تعریفی که از او می کنند جبران این انتخاب باشد.

در مورد مشاوران وضعیت از این هم بدتر است. به ندرت دیده‌ام که مشاوره‌ی همه‌ی پایان نامه را خوانده باشد. در مقابل، در مواردی متوجه شده‌ام که مشاور اصلاً پایان نامه را نخوانده یا وقت کمی برای آن گذاشته است. شبی خانه‌ی یکی از اساتید مهمان بودم. گفت مشاور پایان نامه‌ای است و قرار است فردا برای دفاع به قم برود. وقتی از کیفیت پایان نامه پرسیدم گفت: «هنوز نخوانده‌ام. فردا در راه می خوانم!» گاهی نیز مشاور در جلسه‌ی دفاع هنگام



گزارش دادن دانشجو پایان‌نامه را ورق می‌زند و یکی دو سؤال یا اشکال یادداشت می‌کند تا برای خالی نبودن عریضه مطرح کند. در مواردی نیز مشاور چند دقیقه‌ای درباره‌ی موضوع پایان‌نامه، و نه خود پایان‌نامه، صحبت می‌کند. کار دیگری که برخی از مشاوران انجام می‌دهند این است که پایان‌نامه را بدون خواندن و به صرف تأیید راهنما تأیید می‌کنند درحالی‌که هر استادی باید وظیفه‌ی خودش را انجام دهد.

برخی از دانشجویان حتی زمانیکه راهنما یا مشاور یا هر دو کمکی به پایان‌نامه‌ی آنان نکرده‌اند، از بیم غضب اساتید یا به امید گرفتن نمره‌ی خوب، در ابتدای پایان‌نامه از آنان تشکر می‌کنند! درحالی‌که تشکر زمانی معنا دارد که استاد وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد. دانشجویان معمولاً جرئت ندارند به اساتیدی که کارشان را به درستی انجام نداده‌اند اعتراض کنند. یکی از دانشجویان

کارشناسی ارشد می‌گفت اگر پیش از جلسه‌ی دفاع به استاد اعتراض کنیم ممکن است اولج کند و نمره‌ی پایین دهد، اگر پس از جلسه‌ی دفاع کنیم امکان دارد او در مصاحبه‌ی دکتری تلافی کند، اگر پس از گرفتن دکتری اعتراض کنیم ممکن است نگذارد عضو هیئت علمی شویم. بنابراین دانشجو ترجیح می‌دهد در ظاهر تشکر کند تا در آینده دچار مشکل نشود. البته این در مورد دانشجویانی صادق است که کارشان را درست انجام داده باشند. برخی از دانشجویان که وقت یا سواد نوشتن پایان‌نامه‌ی خوب را ندارند آرزو می‌کنند که اساتید نیز کارشان را درست انجام ندهند و پایان‌نامه را یا اصلاً نخوانند و یا دست کم دقیق نخوانند. وضعیت داوران معمولاً بهتر از مشاوران است زیرا جلسه‌ی دفاع بیشتر به آنان اختصاص دارد. آنان هستند که باید اشکال‌های پایان‌نامه را بیابند و بیان کنند. بنابراین لازم است دست کم نگاهی به بخشی از آن انداخته باشند. اما در اینجا نیز گاهی موارد مضحکی دیده شده است. یکی از دانشجویان می‌گفت: «به استادی که به عنوان داور تعیین شده بود تلفن کردم و گفتم هفته‌ی آینده جلسه‌ی دفاع است. استاد گفت دو ساعت پیش از جلسه، پایان‌نامه را به اتاقش ببرم!» در موردی دیگر، به عنوان مشاور در جلسه‌ی دفاع بودم اما پس از گذشت نیم ساعت از شروع جلسه از داور خبری نشد. وقتی به او زنگ زده شد گفت فکر می‌کرده جلسه روز دیگری است و پایان‌نامه را نیز نخوانده است، با این حال گفت خودش را می‌رساند. سر

جلسه فقط چند سؤال از دانشجو پرسید و نمره‌ی راهنما و مرا تأیید کرد! خواندن پایان نامه در جلسه‌ی دفاع که در مورد مشاور گفته شد گاهی در مورد داور نیز روی می‌دهد. در برخی از جلسات دفاع شاهد بوده‌ام که داور فقط دو یا سه دقیقه صحبت کرده است، درحالیکه حجم پایان نامه بیش از دویست صفحه بوده است. واقعاً از کجا می‌توان فهمید که این داور پایان نامه را خوانده است؟ گاهی نیز دیده‌ام که داور فرم تأیید پایان نامه را به محض دریافت پایان نامه و حتی پیش از آن، یعنی بدون آنکه کلمه‌ای از آن را خوانده باشد، امضا کرده است. در برخی موارد هم داور فرم داوری پایان نامه را امضا کرده و در جلسه‌ی دفاع نیز با نمره‌ی بالایی که راهنما و مشاور به آن داده‌اند مخالفت نکرده است اما پس از جلسه هر جا نشسته پایان نامه را به باد انتقاد گرفته و آن را حتی قابل دفاع ندانسته است!

چند سالی است که در جلسات دفاع از پایان نامه‌ی دکتری استادی به عنوان «ناظر» از طرف معاونت پژوهشی دانشگاه شرکت می‌کند اما از یک سو معلوم نیست شرح وظایف این ناظر چیست و تا چه اندازه می‌تواند در روند جلسات دخالت کند و از سوی دیگر به علت اینکه ظاهراً هزینه‌ای به وی پرداخت نمی‌شود در عمل دیده شده که یا اواخر جلسه وارد می‌شود یا اول جلسه می‌آید سپس می‌رود و اواخر جلسه بازمی‌گردد. من تاکنون ندیده و نشنیده‌ام که ناظر در جلسه‌ی دفاع نقشی ایفا کرده باشد و یا پس از جلسه در گزارشی که می‌فرستد ایرادی گرفته باشد. به نظر می‌رسد که حضور او صرفاً تشریفاتی است.

برخی از اساتید راهنما، مشاور یا داور از این هنر برخوردارند که وقتی پایان نامه را نخوانده‌اند می‌توانند در جلسه‌ی دفاع به نحوی سخن بگویند که تصور شود آن را خوانده‌اند. اگر از این اساتید پرسیده شود که چرا پایان نامه‌ای را که نخوانده و اشکالاتش را برطرف نکرده‌اید تأیید کرده‌اید می‌گویند برای اینکه کار دانشجو راه بیفتد. به نظر می‌رسد برخی از اساتید گمان کرده‌اند که وظیفه‌ی اصلیشان راه انداختن کار دانشجو به هر قیمتی است و به همین دلیل به اساتیدی که جدیت به خرج می‌دهند و مقررات آموزشی را به دقت رعایت می‌کنند ایراد می‌گیرند. وقتی اکثر افراد وظیفه‌شان را به درستی انجام ندهند فردی که درست عمل می‌کند بدنام می‌شود. یکی از اساتید وظیفه‌شناس می‌گفت میان دانشجویان، و حتی اساتید، مشهور است که او کار دانشجو را راه نمی‌اندازد. زیرا بارها پیش آمده است که راهنما پایان نامه را تأیید کرده ولی او که مشاور بوده به علت آنکه پایان نامه اشکالات زیادی داشته آن را تأیید نکرده و از دانشجو خواسته تا آنها را برطرف کند. در مواردی هم او راهنما بوده و با وجود تأیید مشاور، پایان نامه را تأیید نکرده است. اساتید باید بدانند که وظیفه‌ی اصلی استاد ارتقای سطح علمی کشور است و برای رسیدن به این هدف گاهی لازم است که کار دانشجو راه نیفتد. البته راه انداختن کار دانشجو بدون طمع هم نیست. برخی از اساتید کار

دانشجو راه می‌اندازد تا دانشجو پشت سر آنان بدگویی نکند و یا شکایت آنان را به مدیر گروه یا آموزش نبرد یا به نحو دیگری در صدد انتقام بر نیاید. برخی دیگر نیز کار دانشجو را راه می‌اندازند تا دانشجو در آینده جبران کند. یکی از اساتید می‌گفت بیشتر دانشجویان جذب خیرگزاری‌ها یا روزنامه‌ها می‌شوند. بنابراین اگر ما امروز کار آنان را راه بیندازیم آنان هم فردا با ما مصاحبه می‌کنند یا مقاله‌ی ما را چاپ می‌کنند. در واقع این قبیل اساتید بارشوه دادن به دانشجویان برای خود مرید جمع می‌کنند و از آنان به عنوان نردبان شهرت سود می‌برند. آنان وانمود می‌کنند که هدفشان خدمت به دانشجو است، در حالیکه هیچ مقصودی جز خدمت به خود ندارند. این نوع رویکرد به پایان نامه باعث شده است تا بسیاری از جلسات دفاع شکلی کلیشه‌ای به خود بگیرد و تبدیل به نمایشنامه‌ای شود که متن هر یک از شخصیت‌ها از قبل نوشته شده است: ابتدا دانشجو گزارشی کلی می‌دهد و از راهنما و مشاور تشکر می‌کند، سپس راهنما و مشاور از دانشجو تعریف و تمجید می‌کنند و در نهایت داور حرف‌هایی کلی می‌زند و چند اشکال جزئی می‌گیرد. تکلیف نمره نیز مشخص و معمولاً کف آن هجده است. پرده‌ی آخر نمایش هم پذیرایی و گرفتن عکس یادگاری است. حال اگر استادی بخواهد این کلیشه را بشکند با مقاومت از سوی دانشجو و استاد روبرو می‌شود و در نهایت یا ترجیح می‌دهد کناره بگیرد و اصلاً وارد این نمایش نشود و یا به تدریج او را از صحنه حذف می‌کنند. از مطالب مذکور راز رقابتی دیگر، یعنی رقابت برای تدریس در مقطع دکتری، آشکار می‌شود. البته ممکن است اساتید برای تدریس در این مقطع انگیزه‌های متفاوتی داشته باشند. امکان دارد استادی تدریس در کلاس دکتری را نشان دهنده‌ی سواد بدانند و از این طریق بخواهد وانمود کند که باسواد است. استاد دیگری ممکن است حوصله‌ی تدریس نداشته باشد و کلاس دکتری را از این جهت ترجیح دهد که بیشتر وقت کلاس معمولاً به گزارش دانشجویان اختصاص داده می‌شود. اما باید پذیرفت که دلیل اصلی تمایل برخی از اساتید به تدریس در مقطع دکتری فراهم شدن امکان گرفتن پایان نامه‌ی دکتری است که، همانطور که پیش تر گفته شد، از لحاظ مالی قابل مقایسه با پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد نیست. چند سال پیش یکی از همکاران به من پیشنهاد کرد که در دانشگاهی که او در آن تدریس می‌کرد یک درس دکتری بدهم و وقتی با عدم تمایل من مواجه شد برای تشویق گفت این فرصت خوبی برای گرفتن پایان نامه‌ی دکتری است. به همین دلیل است که گاهی در گروه‌های آموزشی برای تدریس در این مقطع میان اساتید یا میان استاد و مدیر گروه درگیری پیش می‌آید و حتی کار به قهر و تهدید کشیده می‌شود. برخی از گروه‌ها برای رفع مشکل و به منظور آنکه درس دکتری به میزان کافی برای متقاضیان تدریس وجود داشته باشد و به اصطلاح به همه برسد اقدام به گرفتن دانشجوی دکتری در گرایش‌های مختلف کرده‌اند، بدون آنکه

در میان اعضای گروه در زمینه‌ی این گرایش‌ها به تعداد لازم استاد متخصص وجود داشته باشد. در نتیجه، در سال‌های اخیر شاهد بوده‌ایم که اساتیدی که سابقه و سواد کافی را برای تدریس در مقطع دکتری نداشته‌اند مشغول تدریس در این مقطع شده‌اند.

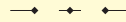
آنچه گفته شد ما را به پاسخ این پرسش می‌رساند که «چرا گروه‌ها معمولاً اساتید راهنما، مشاور و داور را از میان اعضای خود تعیین می‌کنند و اجازه نمی‌دهند تا استادی خارج از گروه در پایان‌نامه مشارکت کند؟» این موضوع در مورد راهنما تقریباً قطعی است و اکثر قریب به اتفاق گروه‌ها به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند که راهنمای پایان‌نامه از خارج از گروه باشد. بارها دیده شده است که پایان‌نامه‌ای در یکی از گروه‌ها دفاع شده درحالی‌که اساتیدی که در آن مشارکت کرده‌اند هیچ تخصصی در زمینه‌ی موضوع آن نداشته‌اند اما استاد یا اساتیدی خارج از آن گروه بوده‌اند که به طور خاص درباره‌ی آن موضوع کار کرده‌اند اما از آنان حتی به عنوان داور نیز دعوت نشده است. دلیل این اقدام روشن است و برخی از اساتید آشکارا آن را بیان می‌کنند. یکی از اساتید در این باره می‌گفت: «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.» به این معنا که پول پایان‌نامه بهتر است میان اعضای گروه توزیع شود نه خارج از آن. البته اساتید برای پذیرفتن پایان‌نامه‌انگیزه‌های دیگری نیز دارند زیرا پایان‌نامه در گزینش و ارتقا نیز تأثیر دارد. گزینش مبلغی است که سالیانه به اساتید برای فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، از جمله مشارکت در پایان‌نامه، اختصاص می‌یابد. ممکن است گفته شود که ارتقای رتبه جنبه‌ی علمی دارد و اساتید برای گرفتن آن انگیزه‌ی مالی ندارند اما حقیقت این است که ارتقا معنایی جز افزایش حقوق ندارد. همه می‌دانند که رتبه‌های علمی مانند استادیار، دانشیار و استاد تمام فقط نشان‌دهنده‌ی سابقه و کمیت کارهای علمی استاد است نه کیفیت آنها و، در نتیجه، ربطی به سواد او ندارد. البته این احتمال وجود دارد که استادی دچار توهم شود و تصور کند که چون استاد تمام است پس باسواد است. انگیزه‌ی دیگر اساتید برای پذیرفتن پایان‌نامه این است که چاپ مقاله‌ی علمی پژوهشی از پایان‌نامه برای دانشجوی دکتری لازم و شرط دفاع است و برای دانشجوی کارشناسی ارشد باعث افزایش نمره‌ی پایان‌نامه می‌شود. این مقاله‌ها به صورت مشترک با نام استاد و دانشجو چاپ می‌شوند و برای استاد امتیاز و در نتیجه پول به همراه دارند. به همین دلیل

برخی از اساتید به دانشجوی کارشناسی ارشد برای تبدیل فصلی از پایان‌نامه به مقاله، حتی پس از جلسه‌ی دفاع، فشار می‌آورند و از روابط و نفوذ خود برای چاپ آن استفاده می‌کنند. بدین ترتیب محبوس کردن پایان‌نامه‌ها در گروه آموزشی یا مستقیماً با انگیزه‌ی مالی صورت می‌گیرد و یا غیرمستقیم و از طریق نقش آنها در گرنت و ارتقای اعضا.

برخی از اساتید از نام و شهرت خود برای کسب درآمد استفاده می‌کنند. زیرا بعضی از دانشجویان در گرفتن پایان‌نامه بیش از آنکه به سواد یا جدیت استاد اهمیت دهند به شهرت او اهمیت می‌دهند. این دانشجویان مایلند نام استاد مشهوری روی پایان‌نامه‌شان باشد و گمان می‌کنند این نام می‌تواند به پایان‌نامه‌ی آنان اعتبار دهد. انتخاب استاد مشهور این حسن را نیز دارد که استاد می‌تواند از اعتبار خود استفاده کند و دانشجو را برای چاپ مقاله یا کتاب به مجله یا ناشر و برای تدریس به مراکز آموزشی معرفی کند. این در حالی است که اکثر اساتید مشهور وقت یا حوصله‌ی خواندن پایان‌نامه را ندارند و برخی هم اصولاً سواد چندانی ندارند و شهرتشان کاذب است. بعضی از دانشجویان نیز ترجیح می‌دهند استاد راهنمایی انتخاب کنند که بعداً بتواند شغلی برایشان فراهم سازد. از این رو، به سمت اساتیدی می‌روند که مسئولیت‌های اجرایی دارند. گاهی نیز داشتن سمت‌هایی مرتبط با پایان‌نامه می‌تواند بر دانشجو تأثیرگذار باشد. برای مثال عضویت استاد در هیئت داوران انتخاب پایان‌نامه‌ی برتر ممکن است دانشجو را به امید برگزیده شدن پایان‌نامه‌اش به سوی او سوق دهد.

چند سالی است که موضوع خرید و فروش پایان‌نامه به عنوان یک آسیب جدی در مقاطع تحصیلات تکمیلی مطرح شده است. دو پرسش اساسی در اینجا مطرح است: نخست اینکه چرا برخی پایان‌نامه می‌فروشند؟ در خصوص پرسش اول باید گفت گرچه پایان‌نامه ابزار مهمی است که دانشجو از طریق آن می‌تواند به رشد علمی دست یابد اما افزایش سرسام‌آور پذیرش دانشجو در این مقاطع باعث شده است تا بسیاری از دانشجویان در حد و اندازه‌ی تحصیلات تکمیلی نباشند و، در نتیجه، سواد یا انگیزه‌ی نوشتن پایان‌نامه را نداشته باشند. پاسخ پرسش دوم نیز به نوعی به همین نکته بازمی‌گردد. افزایش پذیرش دانشجو و نبود بازار کار باعث شده است تا برخی از فارغ‌التحصیلان به پایان‌نامه‌نویسی برای دانشجویان روی آورند. آنچه از این بحث به موضوع این مقاله مربوط می‌شود نقش اساتید در جلوگیری از این پدیده‌ی زشت است.

اساتید اگر کار راهنمایی و مشاوره را به درستی انجام دهند بدون تردید پی خواهند برد که دانشجو خود پایان نامه را نوشته یا فرد دیگری این کار را انجام داده است. اساتید باید دانشجو را ملزم سازند که در فواصل معین به آنان مراجعه کند و گزارش کار دهد. آنان در این مواقع باید با دانشجو در خصوص موضوع پایان نامه وارد بحث شوند و از جوانب کار بپرسند و میزان علاقه‌ی او را بسنجند. دانشجویی که برای رفع اشکال و گرفتن راهنمایی و مشاوره به اساتید مراجعه نمی‌کند و پایان نامه را فصل به فصل تحویل نمی‌دهد بلکه آن را یکجا می‌آورد احتمال زیادی دارد که خودش آن را ننوشته باشد. زمانی دانشجویی با من ترجمه‌ی کتابی را به عنوان پایان نامه گرفته بود. او پس از تصویب موضوع ناپدید شد و پس از یک سال با پایان نامه آمد و وقت دفاع می‌خواست. من عبارت‌هایی از متن اصلی را که در پایان نامه درست ترجمه شده بود جلوی چشم گذاشتم و از او خواستم تا ترجمه کند. از عهده برنیامد و معلوم شد که خودش ترجمه نکرده است. بنابراین، بخشی از رواج پایان نامه‌فروشی ناشی از بی‌مسئولیتی برخی از اساتید است. دانشجو وقتی می‌بیند استاد اهمیت لازم را به پایان نامه نمی‌دهد و آن را به درستی نمی‌خواند و مایل است پایان نامه هرچه زودتر دفاع شود تا به منافع حاصل از آن برسد راه را برای خرید پایان نامه هموار می‌بیند و اگر روحیه و انگیزه‌ی علمی نداشته باشد به آن مبادرت می‌کند. یکی از دانشجویان که ترجمه‌ی کتابی را با یکی از اساتید دانشگاه آزاد به عنوان پایان نامه گرفته بود می‌گفت برای رفع اشکال به استاد مراجعه کرده و استاد گفته بود: «من وقت ندارم. برو بده کسی ترجمه کند!» برای اینگونه اساتید اهمیتی ندارد که دانشجو پایان نامه را نوشته است یا فردی دیگر. مهم این است که پایان نامه نوشته شده و آماده‌ی دفاع است. برخی از دانشجویان نیز به جای خرید پایان نامه دست به سرقت علمی می‌زنند و پایان نامه را بر اساس یک یا چند منبع معدود می‌نویسند. در این مورد نیز وظیفه‌شناسی اساتید می‌تواند مانع عمل نادرست آنان شود.



نتیجه

مطالب مذکور نشان می‌دهد که وضعیت پایان‌نامه‌ها از هر جهت یعنی انتخاب موضوع، تصویب، نگارش و دفاع دچار آسیب‌های اساسی است. با توجه به حجم عظیم پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها در مقاطع تحصیلات تکمیلی هر روز بر تعداد پایان‌نامه‌ها افزوده می‌شود ولی این افزایش به معنای پیشرفت علمی کشور نیست. حاصل پایان‌نامه‌ها این است که استاد به پول می‌رسد و دانشجو به مدرک. در واقع اگر پایان‌نامه برای ارتقای علم و دانش آب ندارد برای بهبود زندگی استاد و دانشجو نان دارد. به دلیل سطح نازل علمی پایان‌نامه‌ها اکثر آنها به چاپ نمی‌رسند و در کتابخانه‌ی دانشگاه‌ها خاک می‌خورند. برخی از آنها حتی ارزش کاغذی را که مصرف کرده‌اند ندارند. البته در کنار اینها پایان‌نامه‌هایی هم وجود دارند که از ارزش علمی برخوردارند ولی تعداد آنها اندک است.

عملکرد نادرست برخی از اساتید در زمینه‌ی پایان‌نامه یکی از آسیب‌هایی است که آموزش عالی دچار آن است و در این مقاله به آن پرداخته شد، اما در اینجا نباید قضاوتی یک‌سویه داشت و نقش عوامل دیگر را در این عملکرد نادیده گرفت. اگر به جنبه‌هایی بازگردیم که در مقدمه به آنها اشاره شد باید گفت که، برای مثال، در جنبه‌ی دانشجویی، ضعف و بی‌انگیزگی بسیاری از دانشجویان حتی در مقاطع تحصیلات تکمیلی؛ در جنبه‌ی نظام آموزش عالی، اولویت کمیت بر کیفیت و فشار بر دانشجویان به منظور اتمام هرچه سریع‌تر تحصیل از یک سو و فشار بر اساتید با هدف بالا بردن تعداد آثار مکتوب از سوی دیگر؛ در جنبه‌ی وضعیت کلی کشور، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و غیره، در عملکرد اساتید در این زمینه مؤثر بوده است. این عوامل در کنار زیاده‌خواهی برخی از اساتید باعث شده است تا عملکرد اساتید در زمینه‌ی پایان‌نامه چندان مطلوب نباشد. گرچه بررسی عوامل و ریشه‌های این آسیب‌ها در جای خود لازم است اما هدف از نگارش این مقاله فقط بیان مشکل و آشکار ساختن آسیب‌های موجود در این زمینه است. بدون تردید شناخت آسیب و پذیرش وجود آن نخستین مرحله برای برطرف کردن آن است.

